



## نخستین دیدار با بهزاد

نخستین بخش مصاحبه با آقای سناتور دکتر حسینعلی اسقندیاری در شماره پیشین مجله درج گردید و اکنون آخرین بخش این گفتگوی جالب چاپ می‌شود. مصاحبه توسط یکی از همکاران دانشمند انجام گرفته است :

(۲)

### سایر هنرمندان

می‌تواند هنرش را در این مجموعه عرضه بدارد فوراً به‌روسیله شده با او تماس می‌گرفتم و غالباً در مقابل کمک مادی او را قانع می‌کردم اثری از خود در این کتاب بگذارد و تا آنجا که نام آنان را بخاطر دارم چنین است :

با اینکه اینجانب این طرح را با کمال جدیت تعقیب می‌کردم و بهزاد را مرتب می‌آوردم، و شخصاً برای نوشتن رباعیات و تذهیب و نقشه گل و صورت خیام و تهیه عکس فیتز جرالند شب و روز می‌کوشیدم و زحمت می‌کشیدم، با وجود این بهیچ وجه امیدوار نبودم که روزی بتوانم این مجموعه را بچاپ برسانم و بهمین دلیل اشخاص بسیاری که برای تهیه این کتاب زحمت کشیده‌اند و هنرمندی بخرج داده‌اند اسامی غالب آنان را فراموش کرده‌ام چه با در نظر گرفتن اینکه بنده در آن روزگار فقط از نظر شغل روزانه، چهار مسئولیت مختلف را بعهده داشتم، که قبلاً بدانها اشارت رفت، و با گرفتاریهای دیگر، در ضمن تنظیم این کار، بمحض اینکه می‌شنیدم هنرمندی

گل‌هایی که در این کتاب رسم شده همگی از آقای الطافی است که تخصص ایشان کشیدن گل و قلمدان سازی است، و حتی گل‌هایی که داخل مینیاتور هاست نیز او کشیده چه بهزاد نیز عقیده داشت که آقای الطافی گل‌ها را بهتر از وی می‌سازد لذا هنگام تکمیل یک مینیاتور، جای گل را خالی می‌گذاشت و آقای الطافی آنرا تکمیل می‌کرد.

### تذهیب

برای تذهیب این کتاب سه هنرمند

خود را نشان داده‌اند و مخصوصاً اینجانب  
سه نفر را در نظر گرفته‌ام تا تذهیب آن مختلف  
باشد و استعداد هر يك را جداگانه بتوان  
دید، و این سه هنرمند عبارتند از آقایان  
تجویدی و باقری و یوسفی، که برخی از  
آنان زیر کار خود را امضا کرده‌اند.

### تصویر خیام و فیتزجرالد

صورت خیام را چون بهزاد خود  
علاقه وافری به این شاعر نامی داشت، او را  
و اداری کردم يك قیافه خیالی از خیام آنچنانکه  
خود در نظر مجسم می‌کند بکشد و این  
همانست که در ابتدای کتاب ملاحظه می  
شود.

اما صورت فیتزجرالد را که عکس  
آنرا با زحمتی زیاد از موزه بریتانیا  
(بریتیش موزیوم) تهیه کرده بودم. توسط  
آقای محمد کریمی از روی آن عکس تهیه  
شده که در صفحات آخر کتاب ملاحظه می‌شود.

### خط

در حینی که بهزاد مشغول کشیدن  
مینیا تورها بود اینجانب بفکر اقتادام رباعیات  
فارسی را به شش نوع خطی که در ایران  
بیشتر متداول است بوسیله اشخاصی که در  
این فن مروفیت دارند تهیه کنم، و این کاری  
بود مشکل، چه از طرفی باید تحقیق می  
کردم چه کسی بهتر از دیگران می‌نویسد  
و از طرف دیگر یافتن آنان و دنبال کار را  
گرفتن و اداری کردن آنها به نوشتن چند  
رباعی خود مسأله‌ای را تشکیل می‌داد. لذا  
از هر کس سراغ می‌گرفتم و بمحض اینکه  
نشانی شخص را می‌یافتم که مثلاً خط شکسته  
را بهتر از دیگران می‌نویسد فوراً بهر وسیله  
شده با او تماس می‌گرفتم و او را قانع می  
کردم که در مقابل دریافت دستمزد چند رباعی  
را با خط خود بنویسد و بدین ترتیب

رباعیهای فارسی با انواع خطها و بوسیله  
اشخاص مختلف نوشته شد که متأسفانه اسامی  
آنها را بکلی فراموش کرده‌ام و علتش علاوه  
بر گرفتاریهای زیاد، این بود که نوشتن  
يك یا چند رباعی زیاد بطول نمی‌انجامید  
و تماس من با هر خطاطی يك یادوبار بود،  
مثلاً بخاطر دارم برای خط کوفی، پیرمرد  
محترمی در مسجد شاه ساکن بود که بسیار  
متدین و متعصب بود و مشهور بود که در خط  
کوفی بهتر از او کسی نیست شخصاً به او  
مراجعه کردم ولی در ملاقاتهای اولیه او  
باتحریر رباعی، چون از خیام است، مخالفت  
می‌کرد و زیر بار نمی‌رفت. سرانجام بسبب  
سماجت بنده و مراجعات مکرر، حاضر شد  
دو رباعی را به خط کوفی بنویسد، که کلمات  
آن با خط نستعلیق مشخص شده است.

### آثار دیگر بهزاد

در مواقعی که بهزاد مشغول کشیدن  
مینیا تورها بود، چون ریزه کاریهای بسیاری  
داشت و واقعا کاری خسته کننده بود بخصوص  
که گاهی يك مینیا تور هفته ها بطول می  
انجامید در بین آن برای تنوع جزوه سفیدی  
را که در کتابخانه پدرم یافته بودم و در آن  
چیزی ننوشته بودند و معلوم نیست برای  
چه مصرفی آماده کرده بودند، آن را در اختیار  
بهزاد می‌گذاشتم و از او خواهش می‌کردم  
وقتی از مینیا تور خسته شده سیاه قلمهایی را  
بر صفحات این جزوه رسم کند و بمرور روزگار  
صفحات این کلکسیون تکمیل شود و قدرت دست  
استاد را در این مجموعه خیلی بهتر و شایسته تر  
از مینیا تورها می‌توان تشخیص داد، و در صفحه  
آخر این مجموعه تصویری خیالی از خودش  
نیز رسم کرده است و چند خطی هم در زیر  
آن تحریر کرده است، و بهر حال مجموعه  
جالب و هنرمندانه‌ایست که امیدوارم بتوانم

روزی این کتاب را نیز در اختیار علاقمندان و هنردوستان قرار بدهم.

## بیست سال فعالیت و دوندگی برای چاپ کتاب:

بعد از اینکه با مشقتی طاقت فرسا و زحماتی بسیار این مجموعه از همه نظر آماده گشت. در این هنگام که سالهای ۲۷-۱۳۲۶ شمسی بود سفری به آمریکا دست داد و در بهمن ماه سال ۱۳۲۹ سمت سرپرستی محصلین و دانشجویان ایرانی در آمریکا را دارا شدم.

در آنجا ب فکر چاپ کتاب در آمریکا اقدام و مطمئن بودم با مراجعه به ناشرین معروف حتما موفقیت حاصل خواهد کرد، در سال ۱۳۳۶ شمسی دو نمایشگاه از این مینیاتورهای یکی در واشنگتن و یکی در نیویورک تحت راهنمایی و نظر سفارت کبرای شاهنشاهی تشکیل یافت و عده بسیاری از معاریف و بزرگان (که «پوپ» نیز از جمله آنان بود) و مستشرقینی که در آمریکا بودند از این مجموعه دیدن کردند و بالاتفاق از این مجموعه بی نظیر تشویق کردند و آنرا مورد قدردانی قرار دادند.

ولی نظر ناشرین در این مورد بکلی مرا مأیوس کرد زیرا همه ناشران بزرگ آمریکا بالاتفاق معتقد بودند که اولتیمیراتی در این کتاب باید داده شود و در ثانی مخارج چاپ آن بسیار گزاف خواهد شد بطوری که قیمت کتاب را پس از چاپ کمتر از هفتاد تا صد دلار نمیتوان گذاشت، و چون نظر اصلی اینجانب این بود که این کتاب حتی الامکان با قیمتی خیلی ارزان در اختیار همه گذاشته شود، ناچار از چاپ آن در آمریکا منصرف شدم.

اما در مسافرتها ای که برای عرض

گزارش به تهران می آمدم در ضمن مسافرت هر بار در کشوری از کشورهای اروپا چند روزی توقف می کردم و این کتاب را به ناشران مهم و معروف ارائه می دادم، متأسفانه نظرها آنها شبیه نظر امریکائیانها بود.

برحسب اتفاق به دوستی در امریکا برخوردیم که پس از اطلاع از نظرات اینجانب نظر داد که بهترین محل برای چاپ چنین کتابی ژاپن است، چون کتابهای هنری آمریکا هم اغلب آنها در ژاپن چاپ می شود. و چون اینجانب سرمایه مسافرت و توقف در ژاپن را نداشتم از چاپ کتاب بکلی منصرف شدم و آنرا در چمدانی قرار داده محفوظ نگه داشتم.

البته در طی این سالها نیز مرتب با بهزاد مرتبط بودم و او کار خود را ادامه می داد چون من امیدوار بودم بتوانیم ۱۰۱ مینیاتور به تعداد ۱۰۱ رباعی فیتزجرالد داشته باشیم (که متأسفانه موفقیت حاصل نشد) ولی این کار نیز گاهی بسبب مسافرتها اینجانب و یا کسالتهای بهزاد و غیره تعطیل می شد و بار دیگر اندک اندک ترتیب ادامه کار را می دادیم.

بهر حال این کتاب سالها در جامه دانی نزد بنده محفوظ بود و بسیاری از اشخاص مهم و متنفذ مملکت (از جمله آقای پهلبد) که از وجود آن اطلاع داشتند و برخی از آنان نیز بمناسبت شغل خود، در مورد چاپ آن می باید علاقمند باشند، ولی هیچ کس پیشنهادی در مورد چاپ آن نمی داد و بنده هم مایل نبودم برای این کار خیر درخواست و تمنا و خواهش کنم.

## صبح امید:

در یکی از روزهای شهریور ماه

۱۳۴۸ آقای اردشیر زاهدی وزیر خارجه وقت تلفنی به من اطلاع داد که برای شام میل دارد به منزل اینجانب بیاید، سابقه من با آقای اردشیر زاهدی از وقتی است که اینجانب سرپرست محصلین ایرانی در امریکا بودم و ایشان در ایالت یوتای امریکا به تحصیل اشتغال داشتند، سپس معلوم شد که اخیراً از وجود مجموعه رباغیات خیام و مینیا توره‌های بهزاد بوسیله خواهر زاده ام آقای محمود اسفندیاری که آن وقت معاون فرهنگی وزارت خارجه بودند (و اکنون سفیر کبیر ایران در برن است) آگه شده‌اند و اکنون برای دیدن این کتاب به منزل اینجانب می‌آیند. در اینجا پس از ملاحظه کتاب اظهار داشتند حاضرند کتاب را بوسیله وزارت خارجه چاپ کنند و از شرایط اینجانب برای واگذاری کتاب پرسش کردند و من اظهار داشتم چون آرزوی من در زندگی این بوده است که این کتاب بچاپ برسد و در اختیار ارباب ذوق و هنر قرار گیرد، و پس از تلاشهای بسیار از برآورده شدن این آرزو بکلی مأیوس بودم، اکنون که شما حاضر به انجام این امر هستید عین این زحمات خود دومینیا توره‌ها را به خود شما واگذار می‌کنم و هیچگونه شرط و پیشنهادی هم ندارم. ایشان اظهار کردند تا ده روز دیگر خبر آنرا خواهم داد.

از قرار معلوم ایشان بلافاصله با سفیر کبیر ژاپن در ایران داخل مذاکره شدند و قرار شده بود دو هزار نسخه از این کتاب در ژاپن چاپ شود و چاپخانه مربوط حاضر شده بود با اجرتی برابر ۹ هزار دلار یک ماهه آنرا بچاپ برساند.

سپس آقای زاهدی موضوع را تلفنی به اینجانب اطلاع دادند و پیشنهاد کردند

که سرپرستی چاپ را نیز خود بعهده بگیرم و شرایط چنین بود که دو هزار اولیه که به خرج وزارت خارجه چاپ می‌شود در اختیار ایشان باشد و در عوض کلیشه‌های آنرا به بنده بدهند تا هر وقت امکانی پیش آمد آنرا تجدید چاپ کنم.

### حرکت بسوی ژاپن و چاپ کتاب

بلافاصله پس از مذاکره با وزیر خارجه، در آبان ماه سال ۱۳۴۸ بسوی توکیو حرکت کردم، و در اولین روز اقامت در توکیو با نماینده وزارت خارجه ژاپن که از گفتگوی وزارت خارجه ایران با وزارت خارجه ژاپن اطلاع داشت تماس گرفتم و قرار شد نماینده مؤسسه ناشر اینجانب رادرتل محل اقامت ملاقات کند و کتاب را تحویل بگیرد در موعد مقرر دو تن از آقایان که نماینده مؤسسه ناشر بودند به هتل آمدند و پس از مشاهده چند صفحه‌ای از کتاب، هر دو مأیوسانه اظهار کردند توضیحات وزارت خارجه ایران با آنچه در اینجا دیده می‌شود مطابقت ندارد و ممکن نیست بتوان این کتاب را با ۹ هزار دلار در عرض یک ماه بچاپ رسانید، و باین سخنان بدون اینکه منتظر صحبت بنده بشوند محل را ترک گفتند.

پس از آن مدت ۴۸ ساعت بنده در وضعی بودم که باورکردنی نیست و سرانجام تصمیم گرفتم مجدداً خود به وزارت خارجه ژاپن بروم و با نماینده آنجا ملاقات کنم. پس از تعیین وقت بسمت آنجا روانه شدم و به ایشان اظهار کردم دو وزارتخانه مهم دو مملکت مذاکراتی کرده‌اند و یکی از کارمندان عالی رتبه مملکت هم که خود بنده باشم به کشور شما آمده‌ام تا کاری انجام شود و اکنون با این سخنان و مذاکرات شما، بنده متحیر و سرگردان و نا امیدم و نمیدانم چه باید کرد ۱۱۵

نماینده وزارت خارجه که زبان فارسی را بخوبی میدانست گفت چند روزی صبر کنید و من خود متوجه این موضوع هستم، نتیجه را بشما خواهم گفت.

پس از سه چهار روز که در کمال ناراحتی و اضطراب گذراندم، تلفنی مرا به وزارت خارجه خواستند، و همان نماینده مربوط گفت پس از مذاکرات بسیار با ناشر مربوط و اقداماتی که از طرف وزارت خارجه ژاپن بعمل آمد موافقت شد که بجای ۹ هزار دلار ۱۴ هزار دلار بگیرند و بجای یک ماه، دو ماهه کتاب را چاپ کنند. پس از تلگراف به تهران و کسب موافقت وزارت خارجه، چاپ کتاب شروع شد، و یک بار هم از خود بنده دعوت کردند که به شهر «شی» و نوزاکی، واقع در جنوب ژاپن که محل طبع کتاب بود بروم، و نمونه های چاپی که از آن بیعدارائه می دادند رضایت بخش بود با استثنای مینیا تورهایی که زمینه اش طلا بود که متأسفانه از عهده چاپ رنگ طلایی بر نمی آمدند و آنرا امری مشکل و قریب به محال می دانستند، و همین نیز باعث ناراحتی و نگرانی اینجانب گشته بود.

و سرانجام پس از آزمایشهای بسیار و دادن نمونه های مختلف، آخرین نمونه ای را که ارائه دادند بسیار رضایت بخش بود، و طبق نوشته پرفسور «اتینگک هاوزن» مستشرق معروف مقیم امریکا که از دوستان اینجانب است، بقدری خوب و دقیق از عهده چاپ مینیا تورها برآمدند که بعضی از آنها شاید بهتر از اصلش از آب درآمده است.

در رأس موعد مقرر دو جلد از کتاب را به بنده تحویل دادند و اینجانب بلافاصله

این دو جلد و اصل کتاب را گرفته به تهران حرکت کردم.

و طبق قراری که بود کتابها بوسیله کشتی برای وزارت خارجه ایران ارسال شد که دوست جلد از آن در اختیار بنده قرار گرفت و مابقی آنها به میهمانهای عالی مقام دولت و نیز در جشنهای دو هزار و پانصدساله به سران کشورهای معظم اهدا شد.

### چاپ دوم کتاب

با انتشار مجلدات چاپ اول، بسیاری از هنردوستان و ادیبان علاقمند به تهیه آن شدند و حتی آنطور که آقای ناصر ذوالفقاری نقل می کردند، یک جلد از این کتاب در منزل ایشان به مبلغ یک هزار تومان خرید و فروش شد، و علاقمندان مکرر برای تجدید چاپ آن بنده را تشویق می کردند، لذا در اوایل سال ۱۳۵۱ توسط یکی از دوستان با آقای حی تماس گرفتم و طبق قراری که با ایشان گذاشته شد، ایشان مخارج چاپ ده هزار نسخه هجده راکه در حدود سیصد هزار تومان میشد تقبل کردند بدین شرط که هفت هزار نسخه آن متعلق به خودشان و سه هزار تای دیگر از آن بنده باشد و بهمین منوال عمل شد و این همان کتابی است که اکنون با کمترین قیمت در اختیار علاقمندان گذاشته شده است.

البته در این مدت تقریظهای بسیاری از طرف شخصیتها و دانشمندان داخل و خارج از این کتابها شده که نزد اینجانب موجود است.